فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۵۲-۱۲۹ New Period 4, No 32, 2021, P 129-52
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

موانع مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در برنامه‌های توسعه با تکیه بر نظریه سقف شیشه ایی

هاله پورداد[۱]. دکتر رضا پریزاد طاسرانی[۲]
۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی (اقتصاد و توسعه)
poordad.job95@gmail.com
۲. دکترای علوم سیاسی با درجه استادیاری هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

چکیده

امروزه موضوع زنان و توسعه یکی از مهم ترین سرفصل‌های برنامه ریزی‌های اجتماعی- اقتصادی توسعه در سطح جهان است. در جامعه ی امروز زنان نقش مهمی در توسعه دارند و می‌توان گفت زنان نیمی از جمعیت فعال هر جامعه را تشکیل می‌دهند که نقش مهمی در پیشرفت جامعه دارند. جایگاه زنان به سبب نقش‌ها و کار ویژه شان در فرزند آوری، فرزند پروری و جامعه پذیری نسل‌های آتی، انجام امور خانواده و خدمات رسانی به اعضا، متزلزل نمی‌کند. بلکه با طرح موضوعاتی چون نابرابری جنسیتی و تبعیض، شکاف جدی میان دو جنس بیشتر نمود یافته است. شکافی که در سایه الزامات، محدودیت‌های اجتماعی، قوانین، هنجارها و قواعد و آداب و رسوم ویژه هر جامعه رشد می‌کند و تبعیض های مضاعفی را، بسته به ماهیت و شدت این عوامل برای زنان رقم می زند. اشراف بر این مهم، موجب شده تا ابعاد گوناگون مشارکت زنان به عنوان شاخص های جهانی توسعه محسوب گردد و به بهبود وضعیت آنان، برخورداری از سطوح بالاتر دسترسی به امکانات و ارتقا سطح توسعه یافتگی جوامع منجر شود. البته میزان نقش آفرینی زنان در جوامع مختلف متفاوت است و این موضوع به محیط جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملل مربوط می‌شود. علاوه بر این ویژگی‌ها و خصوصیات زنان و نحوه نقش آفرینی آنها موضوعی است که محققان در جوامع مختلف بدان پرداخته‌اند. لذا توجه و ایجاد شرایطی که بتواند مسیر رشد و پیشرفت را برای آنان هموار کند امری ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا اقداماتی چون عدالت جنسیتی، توانمندسازی بانوان،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

آموزش و ایجاد زیرساخت های لازم ارائه تسهیلات و پشتیبانی مالی می‌تواند به بهبود فرایند نقش آفرینی در توسعه توسط بانوان بیانجامد.

بیان مسأله

مشارکت سیاسی و اقتصادی گروه‌های مختلف از جنسیت‌های متفاوت کلید توسعه یک جامعه است. بدین معنا که به هر میزان مشارکت افزایش یابد توسعه نیز افزایش خواهد یافت. مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان از مباحث در خور توجه در حوزه برنامه های توسعه کشور می‌باشد واین مشارکت در هر جامعه ایی با چالش‌ها و موانع خاص خود مواجه است. با توجه به بررسی‌هایی که در زمینه مشارکت زنان در امور جامعه انجام گرفته نشان داده شده است عوامل اجتماعی فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از زنان موانع مهمی بر سر راه مشارکت آنان است. از این رو در دهه ۱۹۸۰ بجای اصطلاح زن در توسعه اصطلاح "جنسیت در توسعه " بکارگرفته شد و در پی آن در بسیاری از کشورهای در حال توسعه راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن این موانع اتخاذ شد.

یکی از این راهبردها توانمند سازی زنان با تاکید براین نکته است که مشارکت زنان به مفهوم بهره مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه‌های توسعه نیست. بلکه آنان باید در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه اقتصادی مشارکت فعالانه داشته باشند. (زندی، ۱۳۹۱)

این پژوهش در پی بررسی قوانین موجود در برنامه های توسعه (شش برنامه) و میزان مشارکت زنان در این برنامه‌هاست. مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان از ارکان اصلی توسعه در هرجامعه است توجه به این حوزه در جوامعی که دارای سیر صعودی مشارکت فعالانه زنان هستندحائز اهمیت است مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان زمینه توانمندسازی و عدالت جنسیتی و به نوعی بسترهای کاهش شکاف جنسیتی را فراهم می کند.

امروزه در سازمان ها و نهادها و قوانین نوعی تبعیض خاص ولی نامرئی مشاهده می‌گردد این تبعیض همچون سقفی که در مسیر رشد و ترقی زنان ظاهر می‌گردد و آنها را از حرکت رو به بالا باز می‌دارد. عدم حضور زنان در پست‌های مدیریتی اجرایی به دلیل نداشتن مهارت مدیریتی نیست بلکه ناشی از عوامل محیطی و شرایط فرهنگی و یا فرهنگ سازمانی حاکم بر سازمان‌های شدیداً مردسالار است. در مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که زنان در راه پیشرفت با چالش‌ها و موانع بسیاری روبرو هستند که این موضوع نه تنها در کشورهای درحال توسعه بلکه در کشورهای توسعه یافته در حد یک مسئله بزرگ باقی مانده است. براساس نظریه سقف شیشه‌ایی با توجه به ضعف برنامه‌های توسعه، فرهنگ سنتی و اجتماعی، ضعف قوانین در حوزه زنان، نقش و نیازهای جنسیتی مانع مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه می‌گردد.

مفاهیم کلیدی: مشارکت زنان، مشارکت سیاسی زنان، توسعه، سقف شیشه ایی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

مفاهیم

توسعه:

اصطلاح توسعه بصورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از « لفاف» است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. در تعریف توسعه نکاتی را باید مد نظر داشت که مهمترین آنها عبارتند از اینکه اولاً توسعه را مقوله ارزشی تلقی کنیم، ثانیاً آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم، ثالثاً به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود (Improvement) توجه داشته باشیم.

واژه "توسعه (development) " از نظر لغوی در زبان انگلیسی، به معنی بسط یافتن، درک کردن، تکامل و پیشرفت است. گرچه این واژه از قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) برای توضیح برخی پدیده‌های اجتماعی بکار رفته است، لیکن استفاده وسیع از این واژه به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای درک پیشرفت جوامع انسانی، به بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ مربوط می‌شود. در آن موقع، این واژه مترادف با نوسازی، رشد، صنعتی شدن و برای تعبیرات و اصطلاحات مشابه به کار می‌رفت.

توسعه در یک تعریف دیگر به معنی "خروج از لفافه" است. "لفافه" از دیدگاه صاحبنظران نسل اول توسعه، به معنی خروج از جامعه سنتی و ارزش‌های مربوط به آن است. به اعتقاد آنها برای دستیابی به توسعه باید از مرحله سنتی خارج شد و به تجدد رسید. الگویی که مورد توجه افرادی چون "لرنر، شرام و راجرز" بود. اما امروزه مفهوم توسعه از دیدگاه بیشتر صاحبنظران، همه ابعاد زندگی بشر را در برمی‌گیرد. توسعه از نیازهای انسانی آغاز می‌شود تا به مسائل مربوط به زندگی معنوی انسان نیز برسد.

توسعه مفهومی است که از آغاز دوران مدرنیته از سوی نظریه پردازان برای کشورهایی که از سطح پائین رشد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برخوردار بودند مطرح شد. هدف اولیه نظریه پردازان از مفهوم توسعه ارائه الگو و مدلی برای حرکت جوامع مختلف به ویژه به سبک کشورهای غربی بود. با این حال کم کم مفهوم توسعه دچار پیچیدگی و تعریف های متعدد و مبهمی شد؛ به طوری که ارائه یک تعریف جامع برای آن مشکل شد.

در یک تعریف توسعه به بهبود، رشد و گسترش همه شرایط و ابعاد مادی و معنوی حیات اجتماعی را گویند که در رابطه بین دولت و ملت بوجود می‌آید و شرایط مناسبی را از امنیت، آزادی فردی، مشارکت سیاسی، رشد اقتصادی و رفاه مالی و غیره را مهیا می‌کند.

با توجه به گستردگی مفهوم توسعه، این مفهوم در شاخه‌های متعددی تقسیم بندی می‌شود که شامل توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و غیره است که مجموع اینها شاخص‌های یک جامعه توسعه یافته را تشکیل می‌دهد.

گونار میردال توسعه را عبارت از حرکت یک سیستم یکدست اجتماعی به سمت جلو می داند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

سازمان ملل، توسعه را فرایندی که کوششهای مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه متحد کرده و مردم این مناطق را در زندگی یک ملت ترکیب نموده و آنها را به طور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا می سازد، می‌داند. (صفری، ۱۳۸۷)

منصوری در تعریف توسعه می‌نویسد: توسعه عبارت است ازرشد کمی و کیفی امکانات مادی و رفاهی جامعه. به زعم وی توسعه واقعیتی مادی و ذهنی است که در ابعاد مختلف زندگی اعم ار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اثرات مشخصی بر جای می گذارد. (منصوری، ۱۳۷۴:۱۵۳-۱۵۲)

از دید کامران توسعه عبارت است از رشد کمی و کیفی در تار و پود اجتماع. پس توسعه را باید بهتر شدن روابط تولیدی و افزایش کمی اقتصادی در امر تولید و مصرف جامعه و بالا رفتن شرایط کیفی از نظر اجتماعی (سطح سواد، رفاه عمومی، بهداشت و درمان و غیره) و انسانیتر شدن زندگی و روابط اجتماعی دانست. با این تعریف، توسعه راغ نمی توان تنها در مفهوم اقتصادی آن محدود ساخت، بلکه مفهومی وسیع و پردامنه دارد. توسعه تنها افزایش ابعاد مادی و کمیتی موجود نیست، بلکه تبدیل کمیت است به کیفیتی مطلوبتر، کارآمدتر، والاتر و انسانی تر. (فریدون، ۱۳۷۴:۴۲)

ال. جی. لبرت می گوید: توسعه در عمل به معنای یک رشته گذار است که در آن یک جامعه و اجزای ترکیب کننده آن با هماهنگی هر چه سریعتر و با هزینه ای هر چه کمتر و با توجه به همبستگی جمعیتها و جمع‌های کوچک و بزرگ از مرحله ای کمتر انسانی به مرحله‌ای انسانی تر می‌رسند. براین اساس نمی‌توان تنها در محدوده اقتصاد و به کمک دانش اقتصادی بشر، درک و توجیه کرد. به زعم وی در نهایت توسعه فرایندی است که به ظهور دنیایی نو می‌انجامد. (پیشین)

پروکفیلد

در تعریف توسعه می نویسد: «توسعه را می‌توانیم بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر تقلیل فقر و بیکاری و کاهش نابرابری تعریف کنیم». بنابراین توسعه دارای یک بار ارزشی است و ارزشها بعد ذهنی داشته و تنها از طریق قیاس عینیت می‌یابند. (پیشین)

گی روشه جامعه شناس کانادایی

تعریف زیر را از توسعه مطرح کرده است: «توسعه عبارت از کلیهٔ کنش‌هایی که به منظور سوق دادن جامعه‌ای به سوی تحقق مجموعه ای منظم از شرایط زندگی جمعی و فردی صورت می‌گیرد که در ارتباط با بعضی ارزشها مطلوب تشخیص داده شده است. از دید وی توسعه در حقیقت به مثابه کوششی است به منظور نیل به تعادلی که تاکنون تحقق نیافته است و یا راه حلی است در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخشهای مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود داشته و تجدید حیلات می‌یابد. (روشه، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۵)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

فلچر

مفهوم توسعه را یک مفهوم دارای ارزش و بار ایدئولوژیک و سیاسی دانسته است و در این باره می نویسد: به هر حال توسعه می‌تواند به معنی بالفعل کردن پتانسیل‌های مطلق (موجود) باشد. به طور مثال رشد و بلوغ یک تخم، یک سلول گیاهی، یک انسان یا حیوان. این معنی و مفهوم در رابطه با انسان و موقعیت اجتماعی او مصداق بیشتری دارد. ارائه چین تعریفی از توسعه از سوی فلچر می‌تواند زمینه مناسبی برای درک اهمیت و ضرورت برنامه‌ریزی برای تغیی در اجتماع انسانی باشد؛ چرا که چنین تعبیری از توسعه یعنی اجتماع و افراد آن، توانایی و قابلیت های بیولوژیک، روانی و جامعهشناختی دارند که می‌توانند به سطح بالفعل برسند و انسان باید به توسعه این قابلیت ها همت گمارد.

در مجموع توسعه فرایندی است مشتمل بر تغییر که به منظور شکوفایی و تحقق ظرفیت‌های نهفته در درون افراد اجتماع و تبدیل بالقوه ها به بالفعل صورت می گیرد (ابوالقاسمی، ۳۶. ۳۷:۱۳۸۴)

در عین حال که مفهوم توسعه مفهوم ذهنی و ارزشی بوده و نمی توان یک تعریف واحد برای آن ارائه داد.

مشارکت زنان

مشارکت از لحاظ لغوی (participation) به معنای شرکت داشتن یا درگیر بودن است. درکل، مفهوم مشارکت مفهوم جدیدی نیست و در طول تاریخ بشر به نوعی هر جامعه ایی به آن توجه داشته، اما امروزه این موضوع از ملزومات یک جامعه برای تکامل دموکراسی است. می‌توان گفت مشارکت تعهدی فعالانه و آگاهانه و آزادانه و مستدلانه در جهت معنی دادن به عمل و حرکت اجتماعی است که با شرکت دادن اشخاص در فعالیت های گروهی تحقق یابد. (خاکسار: ۱۳۸۰).

مشارکت را برحسب سطح (خرد و کلان) انگیزه‌های ایجاد آن (درون زا و برون زا) و چگونگی دخالت (مستقیم و غیرمستقیم) سطوح فراگیری (محلی، منطقه‌ایی، ملی) کیفیت همکاری مردم (طبیعی، خودانگیخته، داوطلبانه، برانگیخته، تحمیلی، اجباری) و سطوح اجرایی و محتوی عملکردی (بهرمندی خدمات، ارزیابی خدمات، ارائه پیشنهاد، تصمیم گیری و برنامه ریزی، اجرا، نظارت) و موضوع و قلمرو اجرایی (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) می‌توان تقسیم کرد. (نظری:۱۳۹۳، ۱۸۵. ۱۶۱)

مشارکت زنان از دیدگاه امام خمینی

حضرت امام خمینی(ره) بر شأن انسانی زن تأکید فراوان دارد، آنها را ستایش کرده ومنشأ خیرات جامعه می داند. امام خمینی(ره) فرمود :"اسلام میان زن و مرد برابری را از لحاظ ارزش‌های انسانی قبول دارد، ولی از لحاظ وظایف اختصاصی، نه. اسلام به زن نقش خاصی را قایل است و به هیچ وجه، کوچک تر از نقش مرد نیست. باید توجه نمود که ترکیب جسمانی و روانی زن او را برای تکالیف خاصی آماده کرده

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

است. این تکالیف عبارت است از آن چیزی که زن و مرد از آن مرز از هم جدا شده است. "(امام خمینی(ره) :۱۳۶۳. ۱۱۱)

مشارکت زنان در ایران

با وقوع انقلاب صنعتی و موج آزادی خواهی و تقاضای ایجاد جامعه مدنی موجب ایجاد نهضت اجتماعی زنان در اروپا گردید. و زنان اروپایی توانستند بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی خود را بدست آورند. زنان ایرانی نیز با آگاهی یافتن از تحولات سیاسی و اقتصادی در کشورهای اروپایی خواستار همان تحولات در ایران شدند. (ناجی راد:۱۳۸۲، ۲۲۸. ۲۱۵) پیشینه واکنش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن نوزدهم بویژه به جنبش مشروطیت باز می‌گردد (بشیریه: ۱۳۷۷، ۲۱۹). در این نهضت تفاوت‌هایی که بین زنان و مردان تصور می‌شد به نقد کشیده شد و برلزوم دخالت دادن زنان در امور اجتماعی تأکید شد. نهضت مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش به ثمر رسید و مردم حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای نمایندگان مجلس را بدست آوردند و، به رغم فداکاری زنان در به پیروزی رسیدن مشروطیت در نظام نامه انتخابات، شاهد باز تولید قوانین مردسالاری و تضعیع حقوق زنان بودیم (ناجی راد:همان). در دوران پهلوی اول، که عصر رویارویی آشکار تجددگرایی و سنت گرایی حول محور زن و حقوق آنها بود (فوران: ۱۳۷۸، ۳۵۹). در زمینه قانون گذاری در خصوص زنان همان راهی را ادامه دادند که در دوران قاجار در پیش داشتند؛ اصولی چون اصل ۳۶و۳۷ متمم قانون اساسی را به تصویب رساندند که در آن جنسیت و مردم داری (پدرسالاری) کاملاً رعایت شد. در دوره پهلوی دوم، با اعطای حق رأی به زنان و رشد و توسعه آموزش بانوان و تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۱، زنان ایرانی به سطحی از دانش اجتماعی دست یافتند که قادر بودند در مجالس و مجامع داخلی و بین المللی حضور یابند (ناجی راد: همان).

با پیروزی انقلاب اسلامی، تا حد زیادی خواسته های زنان که عمدتاً بازیابی شخصیت و کرامت واقعی آنان بود تأمین شد. انقلاب به زنان ما فهماند که آنها هم می‌توانند در مسیر کمال و رشد گام بردارند (یزدی خواستی: ۱۳۷۲، ۴۱) یکی از این ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران سهیم بودن بانوان است؛ بانوان سهم بزرگی را در انقلاب را به خود اختصاص دادند و این تحققی است که جملگی برآن معترف اند (مطهری: ۱۳۸۴، ۴۴) زنان که سهم گسترده ایی درانقلاب اسلامی داشتند؛ خواهان مشارکت برابر با مردان بودند آن هم در نظامی که در روی کارآمدنش بیش ترین سهم را داشتند.

مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی زنان به اشکال مختلف مانند تشکیل جمعیت‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های مختلف، چه گروه‌هایی که بطور مستقیم به دنبال اهداف سیاسی و بدست آوردن قدرت هستند و چه گروه‌هایی که

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

بطور پنهان فعالیت می‌کنند صورت می پذیرد. مشارکت زنان در گروه‌های پنهان مانند گروه‌های علمی تحقیقی یا عام المنفعه که بطور غیرمستقیم با تأثیرگذاری بر سیستم سیاسی در تعیین سرنوشت جامعه نقش دارند ظاهر می‌گردد. مشارکت سیاسی زنان زمانی به معنای واقعی ظاهر می گردد که مشارکت آنان خودجوش، رقابت آمیز، گروهی، سازمان یافته و مبتی بر ایدئولوژی مناسب با افکار عمومی جامعه باشد. در صورتی که مشارکت زنان در زندگی سیاسی به تحریک گروه های اجتماعی دیگر (به ویژه مردان) صورت پذیرد، غیررقابتی بوده و هنگامی که برای تایید مواضع قدرت مستقر انجام شود فردی و پراکنده باشد. یعنی به صورت جنبش گروهی و سازماندهی جمعی صورت نگیرد و بویژه بروفق علایق و اخلاقیات مردان ظاهر شود یعنی مبتنی بر ایدئولوژی کاذب مردانه باشد، مشارکت سیاسی زنان به معنای واقعی نخواهد بود. (بشیریه:۱۳۸۴، ۲۹)

مشارکت سیاسی زنان این امکان را به زنان می‌دهد که در فرایند شکل گیری سرنوشت خود نقش فعال ایفا کنند. مشارکت سیاسی زنان هم به عنوان یک هدف هم به عنوان یک ابزار قابل بررسی است. مشارکت سیاسی به عنوان یک هدف تأمین کننده نیازهای اولیه زنان است. با مشارکت سیاسی می توان به اهداف شخصی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رسید و توانمندسازی نیز به زنان خودباوری و رهایی از وابستگی می‌دهد. (خسروی:۱۳۸۶، ۱۰۸).

مبانی نظری

سقف شیشه ای

اصطلاح سقف شیشه ای برای اولین بار توسط مجله وال استریت در سال ۱۹۸۶ به منظور تشریع موانع نامرئی که زنان را از پیشرفت به طور مشاغل بالاتر متوقف می‌کنند، وضع شد (سازمان ملل زنان، ۱۹۹۵).

اداره کل ایالات متحده آمریکا سقف شیشه ای را این گونه تعریف می‌کند:

(آنها موانع مصنوعی (ساختگی) مبتنی بر تعصبات نگرشی یا سازمانی، جهانی یا ملی هستند که افراد واجد شرایط را در سازمان هایشان از پیشرفت به سمت بالا در مقام های مدیریتی باز می دارند) (سایت ام ام پلن- دولت، بی‌تا).

در آمریکا ۹۹٪ از منشی ها، ۹۸٪ از معلمان کودکستان ها، ۹۷٪ از متصدیان پذیرش (اطلاعات)، ۹۶٪ از پرستاران کودک، ۹۴٪ از پرستاران، ۹۲٪ از کتابداران، ۰۱٪ از تحویل داران بانک و ٪۹۰ از تلفن چی‌ها زن هستند.

سقف شیشه ای نتیجه اسطوره‌ها و برداشت‌های مشترک است. بعضی از این برداشت‌های پذیرفته شده توسط عموم مردم به شرح زیر است:

ـ زنان توان کافی برای کار ندارند.

ـ مردان دربارهٔ مسیر شغلی نسبت به زنان جدی تر هستند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

ـ مردان ویژگی‌های دارند که آنها را برای تصدی مقام های رهبری مناسب تر می سازد.
ـ زنان تجربه کافی برای پذیرفتن مقامات رهبری ندارند.
ـ زنان قادر به اداره امور فنی و دشوار نیستند (سایت ام ام پلن-دولت).

زنان دست کم باید ۴۵۰ سال منتظر بمانند تا در سطوح عالی به تعداد مساوی با مردان حضور یابند. آنان تقریباً در سال ۲۴۶۵ در مقام‌های تصمیم‌گیری به تعداد مساوی با مردان خواهند رسید. در یکی از تحقیقات سازمان ملل متحد زمان بیشتری یعنی در حدود سال ۲۴۹۰ مطرح می‌شود.

آیا زنان منتظر خواهند ماند تا در مقام تصمیم گیری به تعداد مساوی با مردان برسند؟ خیر، آنها نه می‌توانند و نه می‌خواهند که منتظر بمانند. مشارکت فعّال زنان در تصمیم گیری استراتژیک، نه تنها به نفع زنان است، بلکه به نفع سازمان ها و جوامع نیز هست (سازمان ملل زنان، ۱۹۹۵).

زن در توسعه

استر بوزروپ، اقتصاددان دانمارکی، با انتشار کتاب نقش زنان در توسعه اقتصادی در سال ۱۹۷۰ به تحلیل تقسیم جنسیتی کار در جهان سوم و تاثیر منفی توسعه بر زنان پرداخته است. به اعتقاد او زنان در جوامع کشاورزی به عنوان تولیدکنندگان غذا موقعیتی کسب می‌کردند. نوسازی و مدرنیته، تکنولوژی جدید را در اختیار مردان قرار داد. مردان با شیوه های جدید کشاورزی آشنا شدند و عملاً مدیریت کشاورزی را در دست گرفتند و با دریافت اعتبارات مالی، بر میزان تولیدات کشاورزی خود افزودند؛ در حالی که زنان کار خود را از دست می‌دادند. بنابراین نوسازی و توسعه، نه تنها به نفع زنان نبود، بلکه زنان موقعیت و پایگاه پیشین خود را از دست دادند. انتشار این کتاب منشاء تحولاتی در وضعیت زنان در زمینه توسعه شد. به دنبال طرح این مباحث اصطلاح «زن در توسعه» اولین بار از سوی کمیته زنان واشینگتن دی سی بکار رفت و انجمن توسعه بین المللی قسنتی از استراتیژی خود را به وضعیت زنان جهان سوم معطوف کرد. (ازکیا: ۲۵۲) مبانی این رویکرد زن باوری لیبرالی و نظریه نوسازی است. این رویکرد به تغییر در ساختارهای موجود اجتماعی معتقد نیست؛ بلکه با حفظ ساختارهای موجود در پی مشارکت بیشتر زنان در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصاد است. این رویکرد در صدد ایجاد برابری فرصت ها و افزایش فرصت هایی مانند آموزش و اشتغال است.

رویکرد زن در توسعه، زنان را جدای از مردان در نظر می گرفت و توسعه زنان بدون توجه به توانایی‌ها و ارزش های اکتسابی زنان مورد ملاحظه بود. (**jaquette**:۲۰۰۷)طبق این رویکرد ضروری است که زنان ذیل توسعه گنجانده شوند و لازم است در رشد اقتصادی نیز دخیل و سهیم باشند. آنان باید به خدمات حمایتی و استفاده از وام، برابر با مردان در کشاورزی مصرفی و به منظور مشارکت در مدرتیته، به امکانات آموزشی یکسان دسترسی داشته باشند. رویکردهایی متفاوت بر اساس این دیدگاه شکل گرفت. این رویکردها عبارتند از : رویکرد رفاه، رویکرد ضد فقر، رویکرد کارآیی.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

سیاست گذاری‌های دولت‌ها براساس رویکرد رفاه، کمک‌های اقتصادی مستقیم به زنان را در برنامه‌های خود کنجاندند. این برنامه ها تا حدودی به ارتقای سطح سلامت و کنترل فقر یاری می‌رساند، اما در این برنامه ریزی‌ها زنان به عنوان گروه های آسیب پذیر و منفعل تلقی شدند که توانایی چندانی در امر توسعه ندارند و مستحق دریافت کمک هایدیگران هستند.

رویکرد ضد فقر یکی دیگر از مواردی بود که سیاست گذاری هایی را در پی داشت. بر اساس این سیاست گذاری فقر زنان مورد توجه واقع شد. فقر زنان و عدم مالکیت آنان بر زمین و سرمایه، منشاء تبعیض در بازار کار شمرده شمرده شد. راه حل پیشنهادی آن بود که با ایجاد زمینه‌هایی امکان دسترسی به منابع تولیدی برای زنان مهیا شود. هرچند چنین سیاست‌هایی تاحدودی به فقرزدایی زنان انجامید و در جهت اشتغال زایی زنان موثر بود، اما عاملیت و استقلال زنان در این سیاست‌ها مفقود است. براساس این رویکرد و سیاست گذاری‌های مبتنی برآن، زنان موجوداتی ضعیف پنداشته شده اند که مستحق یاری و کمک هستند. این رویکرد به نقش فعال زنان در خانواده، نقش باروری و پرورشو نیروهای انسانی که سرمایه های اصلی جامعه اند، توجهی نداشته اند.

رویکرد سوم در این دیدگاه، رویکرد کارآیی است. این رویکرد بر توسعه تمرکز داشت و تصور آن بود که با توسعه بیشتر و افزایش کارآیی، فضایی برای مشارکت زنان ایجاد خواهد شد و به تدریج برابری بین زنان و مردان حاصل می‌شود. منتقدین این رویکرد نیز بر این باورند که افزایش کارآیی زنان تاثیر چندانی در بهبود وضعیت زنان نداشته است و زنان با وجود مهارت و آموزش در بازار کار وضعیت مناسبی کسب نکرده اند، زیرا بهبود وضعیت زنان بطور خاص مورد توجه قرار نگرفته است. افزون بر این توان زنان در باروری و پرورش نیروی انسانی در مقوله های اقتصادی پول ساز نمی‌گنجد و به آن بهای لازم داده نشده است.

طرفداران این نظریه تلاش کردند تا از گفتمان کارآیی، رفاه و ضد فقر برای توجیه، تحلیل و و متقاعد ساختن سیاستگذاران و برنامه ریزان در توجه به رویکرد زنان در توسعه، بهره بگیرند. اما به جهت عدم قابلیت عملیاتی این رویکرد موفقیتی حاصل نشد در مجموع دیدگاه ززن در توسعه هرچند منشاء تغییراتی در وضعیت زنان شد، اما به دلیل بی توجهی به برنامه های راهبردی و استراتژیکی، تحول چندانی را در پی نداشت.

زن و توسعه

«زن و توسعه» در اواخر دهه ۱۹۷۰ و به دنبال نقد نظریه نوسازی و زن در توسعه شکل گرفت. این رویکرد براساس زن باوری نومارکسیستی شکل گرفت و در پی تغییر ساختارهای ناعادلانه بود و همچون رویکرد نخست به درآمدزایی زنان و کارهای تولیدی زنان نظر دارد، نه کارهای بدون دستمزد. همچنین خواهانتنظیم راهبردهایی است که بتواند از نابرابری‌های اجتماعی بکاهد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

نظریه زن و توسعه علت فرودستی زنان را در ساختارها، نگرش‌ها و اعتقادات می‌داند و راه حل روبنایی را در این زمینه کارساز نمی‌داند. «براین اساس لازم است ارزش‌ها، هنجاره، اعتقادات، نظام حقوقی، ارکان و سازمان‌های حکومتی، نظام های تصمیم گیرنده و سیاست گذار نسبت به ضرورت تساوی فرصت‌ها و امکانات و برابری جنسیتی حساس شوند. بدین معنا مشارکت فعال زنان و کنترل آنها بر منابع جدای از مردان، بلکه همتای با مردان دیده می‌شود.» (پاپی نژاد:۴۹. ۴۸).

این نظریه با تاکید بر رویکرد توانمندسازی براین باور است که با توانمندسازی زنان و ارتقای توانایی‌ها و مهارت‌های آن‌ها، می‌توان به تغییرات ساختاری دست یافت. توانمندسازی آزادی عمل و اقتدار زنان را افزایش داده و قدرت انتخاب و کنترل بر منابع را برای آنان تامین می‌کند. در این صورت سطح آگاهی زنان افزایش یافته و باورها و هنجارهای اجتماعی در برخورد با آنان دگرگون می‌شود و از این طریق برابری جنسیتیدر خانواده و اجتماع تحقق می‌یابد.

دیدگاه زن و توسعه، تبعیض‌های جنسیتی مبتنی بر«زنانگی» و «مردانگی» را مبنای فرودستی زنان و عدم برخورداری از منافع توسعه می‌داند و بر برابری جنسیتی تاکید دارد. (**parapart :** ۱۹۰. ۱۷۹)

این دیدگاه با رویکرد برابری در پی برابری زنان و مرداندر قلمرو فردی اجتماعی و خانوادگی است. رویکرد برابری، دستیابی زنان به منابع و منافع توسعه و دسترسی دو قشر زنان و مردان را در جهت برابری لازم می‌داند. براساس این رویکرد حساسیت جنسیتی و در مواقعی تبعیض مثبت جنسیتی، برابری جنسیتی را تامین خواهد کرد.

برخی از محققان با تخاذ این دیدگاه سعی در آن دارند که برابری را در تشابه زنان و مردان در نقش‌ها و وظایف تعریف کنند. در مقابل برخی برابری را در نقش‌ها و وظایف متناسب تعریف می‌کنند. به باور آنان تشابه زنان و مردان در حالی که آنها از فیزیولوژی و روحیات و خلقیات متفاوت برخوردارند، برابری جنسیتی نادیده می‌گیرد. (زارعان وهمکار:۱۳۹۷، ۹۵. ۹۳)

جنسیت و توسعه

نظریه «جنسیت و توسعه» که دامنه گسترده‌ایی دارد، در دهه ۱۹۸۰ براساس زن باوری سوسیالیستی و پسانوگرایی به ادبیات توسعه راه یافت و جایگزین رویکرد زن در توسعه شد. مبنای نظری این رویکرد ناظر بر آن است که تفاوت‌های زنان و مردان برخاسته از تفاوت‌های جنسیتی است نه بیولوژی. در واقع این رویکرد درصدد آن است که مهر باطلی بر این اندیشه زند که نابرابری‌های زنان به دلیل خصوصیات بیولوژیک آنان است. از این رو تحلیل جنسیتی به معنای نگریستن به تفاوت ها نیست (همانند رویکرد زنان و توسعه) بلکه به معنای تحلیل چگونگی منجر شدن تفاوت‌های مذکور به برابری در قدرت میان زنان و مردان است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

این دیدگاه با تمرکز برتوسعه پایدار و تامین عدالت برای همه قشرها، اعم از زن و مرددر پی گسترش منافع توسعه است؛ یعنی حذف نگرش‌های جنسیتی که به، وضعیت فرودست زنان می انجامد و تغییر ساختارهای اجتماعی و واگذاری نقش‌های اجتماعی متناسب با توانایی فیزیکی و روحی-روانی افراد. براین اساس این دیدگاه توسعه پایدار در جوامع، تنها با برنامه‌ریزی جنسیتی امکان پذیر است. عدالت در سایه برنامه‌ریزی‌هایی با حساسیت جنسیتی تحقق می یابد.

دیدگاه های فوق هرچند در راستای بهبود وضعیت ارائه شده است، اما در ارائه راه حل‌های موقت و یا دائم و تغییرات روبناییو یا عمیق ساختاری تفاوت‌های زیادی دارند.

جایگاه زنان در برنامه های توسعه ایران قبل از انقلاب اسلامی(۵۷-۱۳۴۷)

در دهه پیش از انقلاب اسلامی، دیدگاه دولتمردان از توسعه، صرفاً اقتصادی بود. باور بر این بود که حرکت به سمت توسعه با روند فزاینده رشد تولید ناخالص ملی آغاز می‌شود. در این دوره جهت دستیابی به رشد سریع اقتصادی و گردش چرخ صنایع می‌بایست به نیروی کارزنان فرصت ورود به بازار کار را داده می شد و این سیاست می‌توانست اهداف چند جانبه ای را دنبال کند، از یک سو نیمی از جمعیت کشور را که غالباً از فعالیت‌های اقتصادی درآمدزا به دور مانده بودند، به دستمزد بگیران بخش خصوصی یا عمومی اضافه کرده و ضمن تأمین نیروی کار ارزان و منظم، به استقلال اقتصادی آنها کمک نماید و از سوی دیگر موانع فرهنگی حضور زنان در جامعه را تا حد ممکن کمرنگ نموده و در جهت نوسازی جامعه به پیش برد. در نتیجه این سیاست در طی سال های ۴۵ تا۵۵ تعداد جمعیت زنان شاغل از حدود ۹۴ هزار نفر به بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر افزایش یافت. در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، گرچه گسترش آموزش همواره در برنامه‌های عمرانی به عنوان یکی از اهداف مهم برنامه گنجانیده می‌شد، ولی روند بسیار کندی، بخصوص در جامعه زنان و دختران روستایی داشت؛ به طوری که تفاوت نرخ باسوادی زنان شهری و روستایی با رقم ۳۶ درصد در مقابل ۳ درصد گویای نوعی عدم تجانس فرهنگی در کل کشور گردیده بود. عامل دیگری که دو قطبی شدن و دوگانگی را در جامعه زنان و کل جامعه تشدید می‌کرد، فاصله میان نخبگان زن و توده زنان بود. (مسعودی و همکار:۱۳۹۵)

تعداد اندک زنان دارای تحصیلات عالی به کل زنان کشور (ده ساله و بالاتر) رقمی نزدیک به ۰/۱ درصد در سال ۴۵ و ۰/۸ درصد در سال ۵۵ بوده است. البته این رقم در میان زنان شاغل کمی بیشتر بوده (نزدیک به ۱درصد)و در سال‌های پایانی برنامه پنجم به حدود ۵ درصد افزایش یافته است. مقایسه داده‌ها با سهم زنان بی سواد نشان دهنده دوگانه سازی و فاصله عمیق میان دو گروه نخبگان و توده‌ها است. این چنین تعارضی در آن دوره چندان مایه نگرانی نبود، زیرا تصور می‌شد همچنان که فواید اقتصادی به گروه های عقب مانده از رشد اقتصادی خواهد رسید، آثار فرهنگ صنعتی و جدید نیز به تدریج در همه طبقات اجتماعی زنان نفوذ خواهد کرد. نتیجه اینکه در دوران پیش از انقلاب اسلامی، فوائد توسعه وقوع یافته،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

همه بخش‌ها و گروه‌های جامعه را همانند یکدیگر تحت پوشش قرار نداد و مجموعه ایی از عوامل به دوگانه سازی جامعه زنان کمک نمود، به طوری که پیدایش قشر کوچکی شامل زنان تحصیل کرده و غالباً شاغل و جمعیت کثیری از زنان کم سواد یا بی‌سواد و عمدتاً خانه دار ازنتایج این برنامه‌ها بود. (زعفرانچی: ۱۳۸۵، ۱۰۷. ۱۰۵)

از دهه ۱۳۵۰مسائل مربوط به شرکت همه جانبه زنان در فرایند برنامه‌های توسعه ملی به تدریج وارد دستور کار سازمان توسعه‌ی ملی و بین‌المللی شد. تا سال ۱۳۵۹ بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین المللی مسائل مربوط به زنان را آشکارا در برنامه‌های توسعه خود قرار دادند. توسعه در مفهومی کلان بر بهبود همه عرصه های زندگی دلالت دارد. این عرصه‌ها را در یک تقسیم بندی کلی به ۴ حوزه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تقسیم کرد که چشم انداز افراد کنترل گر و هدایت کننده ی برنامه‌های توسعه ای در آن منعکس می‌شود. (آقابخشی و همکار:۱۳۸۸)

جایگاه زنان در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و عبور از دوران جنگ تحمیلی، سیاستگذاران ایرانی دریافتند که برای پیشرفت بهتر لازم است برنامه های توسعه طرح و تصویب شود تا اقدامات گام به گام دولت‌ها در مسیر توسعه ایران با توجه به شرایط زمانی و مطالبات مردمی و امکانات اقتصادی و مدیریتی موجود تعیینو تصویب گردد. در همین راستا، سیاست‌های برنامه ای ایران توسط دولت با توجه به سیاست های کلان نظام به مجلس ابلاغ می‌گردد. و پس از تصویب، دولت مجری راهبردای تصویبی این برنامه بوده و قوه مقننه موظف به فراهم کردن بسترهای قانونی لازم برای برنامه های یادشده می‌باشد.

برنامه پنج ساله اول توسعه

بدلیل شرایط زمانی خاص بعد از جنگ تحمیلی رویکرد جنسیتی در برنامه اول طرح و بحث نگردید. مهمترین مسایل در این برنامه سیاست تنظیم خانواده و کنترل رشد جمعیت است. سرفصل‌های عمده که در برنامه اول توسعه با توجه به محوریت زنان به آنها توجه گردیده است:

ـ بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه بخصوص افزایش پوشش تحصیل دختران؛

ـ افزایش زمینه های مشارکت زنان در امور اقتصادی اجتماعی جامعه و خانواده از طریق تعمیم آموزش؛

ـ ارتقای سطح سلامت افراد در جامعه و کاهش مرگ و میر مادران و کودکان؛

ـ در برنامه توسعه اول یک دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری ایجاد گردید که وظیفه آن ارائه مشاوره به ریاست جمهور در مسائل زنان بود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

برنامه پنج ساله دوم توسعه

با توجه به شروع فعالیت دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و سایر تشکیلات و سازمان های غیردولتی، در این دوره نسبت به برنامه اول، به مباحث در حوزه زنان بیشتر پرداخته شد.

برنامه دوم توسعه با شروع فعالیت دفتر امور زنان نهاد ریاست‌جمهوری همزمان شد. در برنامه دوم، توجه به اوقات فراغت بانوان، مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی، جمعیت و تنظیم خانواده و گسترش تأمین اجتماعی برای زنان بی‌سرپرست، مورد تاکید قرار گرفت. نام دفتر امور زنان نهاد ریاست‌جمهوری هم در سال۱۳۷۷ به مرکز امور مشارکت زنان تغییر یافت. در برنامه سوم توسعه و آیین‌نامه اجرایی آن، مرکز مشارکت زنان موظف شد که به منظور ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و نهاد خانواده، این اقدامات را انجام دهد:

ـ کوشش در تعریف نقش و جایگاه زنان در خانواده؛

ـ سازماندهی طرح‌های مطالعاتی درخصوص مسائل و نیازهای اساسی اشتغال زنان؛

ـ ارائه طرح‌های لازم جهت تسهیل و اصلاح امور حقوقی و قضایی زنان؛

ـ تمهیدات لازم جهت تشکیل و توسعه سازمان‌های غیردولتی زنان و بررسی زمینه‌های لازم فعالیت اقتصادی زنان؛

ـ طبق تبصره ۶۵ ماده واحده قانون پنج ساله دوم توسعه، دولت مکلف است نسبت به ایجاد و اختصاص امکانات ورزشی برای دانش آموزان دختر با توجه به حفظشئون زن در جامعه اسلامی اقدام نماید.

ـ لذا در برنامه دوم توسعه رویکرد جنسیتی تنها در ورزش و اوقات فراغت مورد توجه قرار گرفته است.

ـ انتقادی کلی که بر برنامه دوم توسعه وارد است. اشاره کلان به مباحث، بدون پرداختن به نحوه و جزئیات است. در اصول کلی این برنامه اصلاً مشخص نیست که چه دستگاه یا سازمانی مسئول پیگیری و اجرای این اصول می باشد و شاخص‌های ارزیابی آن چه می باشد.

برنامه پنج ساله سوم توسعه

شروع به مسأله جنسیت و زنان از برنامه سوم است. به ویژه هنگامی که یک ماده مشخص (ماده۱۵۸) به مسأله زنان اختصاص یافته در ماده ۱۵۸ گفته شده مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری موظف است جهت زمینه سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده، ضمن انجام مطالعات لازم با همکاری دستگاه های اجرایی ذیربط اقدامات لازم را به عمل آورد:

با بهره گیری از اصول و مبانی اسلامی و با در نظرگرفتن تحولات آینده جامعه و نیازهای آموزشی و فرهنگی خاص زنان را شناسایی کرده و طرح حای مباب را برحسب مورد از طریق دستگاه های اجرایی ذی ربط تهیه و برای تصویب مراجع مربوط پیشنهاد کند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

طرح های لازم برای افزایش فرصت های اشتغال زنان و ارتقاء شغلی آنان در چارچوب تمهیدات پیش بینی شده در این قانون و متضمن اصلاحات ضروری در امور اداری و حقوقی را تهیه و به منظور تصویب به هیأت وزیران ارائه کند.

با سازماندهی فعالیت های مطالعاتی مشترک با دستگاه های مسئول در قوه قضائیه، طرح‌های لازم برای تسهیل امور حقوقی و قضایی زنان را تهیه و برحسبمورد از طریق دستگاه های مسئول پیگیری کند.

برای بهره گیری از خدمات مختلف اجتماعی در زینه‌های مالی، حقوقی، مشاوره ایی، آموزشی و ورزشی طرح‌های لازم با اولویت قائل شدن برای زنان خودسرپرست و بی سرپرست مناطق توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته گروه‌های محروم جامعه در زمینه حمایت از شکل سازمان‌های غیر دولتی تهیه و برحسب مورد به دستگاه‌های اجرایی یا دولت منعکس کند تا پس از تصویب از طریق دستگاه های ذیربط اجرا شوند.

گزارش این عملکرد سالانه دستگاه های اجرایی را در زمینه مفاد این ماده به هیءت وزیران ارائه کند. (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور: ۱۳۷۹، ۲۱۶. ۲۱۴)

در برنامه سوم توسعه در مباحث سیاست‌های آموزش و اشتغال هیچ گونه تمایز قابل توجهی از نظر جنسیتی ملاحظه نمی‌شد. این امر کاملاً آگاهانه و بر اساس اصل بی طرفی جنسیتی صورت گرفته است. در این برنامه ایده سیاستگذاران در جهت توانمندسازی زنان در حوزه بهداشت و آموزش بوده است. چرا که آموزش زنان به عنوان ابزار رشد و ارتقای سرمایه انسانی به شمار می آید.

برنامه پنج ساله چهارم توسعه

در برنامه چهارم توسعه به طور ویژه و بر اساس سند چشم‌انداز توسعه، به مسائل زنان پرداخته شد. بر اساس ماده۳۰ برنامه چهارم، دولت موظف شد در اجرای اصل۳۱ قانون اساسی کشور، به سازندگان مسکن که برای زنان بی‌سرپرست‌خانه می‌سازند، یارانه تسهیلات مسکن بپردازد. در ماده۴۵ برنامه، دستگاه‌های اجرایی موظف شده‌اند درصدی از اعتبارات هزینه‌ای خود را برای طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت کارکنان به‌ویژه زنان، مصرف کنند. پرداخت هزینه آموزش ضمن خدمت کارکنان به‌خصوص زنان در ماده۵۴، تأمین بیمه خاص حمایتی برای حمایت از زنان سرپرست خانوار در ماده۶۹، تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار با همکاری سایر سازمان‌ها و نهادهای مربوط در ماده۷۹، تأکید بر تدوین و تصویب طرح جامع توانمندسازی و حمایت از حقوق زنان در ابعاد حقوقی، اجتماعی و اقتصادی در ماده۸۹، افزایش مستمری ماهانه خانوارهای نیازمند و زنان بی‌سرپرست تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی در ماده۹۷، تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکل‌های اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق زنان در ماده۱۰۰، تساوی دستمزدها برای زن و مرد مقابل کار هم‌ارزش، برابری فرصت‌ها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب در ماده۱۰۱، توانمندسازی زنان برای برقراری تعامل اجتماعی لازم جهت شکل‌گیری فعالیت واحدهای تعاونی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

بانوان در ماده۱۰۲، و تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت برای آنان و گسترش مشارکت آنان در کشور در ماده۱۱۱ نیز از جمله موادی از برنامه هستند که به مسائل مربوط به زنان پرداخته‌اند. در سال۱۳۸۴ مرکز امور مشارکت زنان به مرکز امور زنان و خانواده تغییر نام یافت.

در برنامه چهارم توسعه به مسئولیت دولت در زمینه ارتقای جایگاه زن در خانواده (با نقش مادری و همسری) هیچ اشاره ایی نشده و دولت هیچ تکلیفی در زمینه ارتقای حقوق معنوی زنان ندارد، در حالی که در اصل ۲۱و ۱۰ قانون اساسی برحفظ نهاد خانواده تأکید می‌کند. در این لایحه عبارات «خشونت علیه زنان»، «عدالت جنسیتی»، «تبعیض جنسیتی»، «رفتارهای پرخطر جنسیتی»، «توانمندسازی» که از اصطلاحات سند پکن است، با همه ابهام‌های آن بر عبارت «حقوق معنوی»مطرح در قانون اساسی اولویت پیدا کرده است. برنامه چهارم توسعه، به رفع خشونت علیه زنان تأکید می‌ورزد؛ این در حالی است که عبارت خشونت علیه زنان مطابق تعریف اسناد و سازمان ملل و شاخص‌های ارائه شده توسط آن، در مواردی با دیدگاه های اسلامی مغایرت دارد. (احمدی: ۱۳۸۵، ۳۰)

مهمترین دغدغه در برنامه چهارم توسعه موضوع اشتغال زنان و ارتقای جایگاه اقتصادی زنان در جامعه است، این اصلاح نگرش، ناظر به تصدی مناصب اقتصادی و فرصت های اشتغال است.

برنامه پنج ساله پنجم توسعه

مطابق ماده ۲۳۰ قانون برنامه پنجم توسعه، دولت موظف است با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط ازجمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی ـ معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین‌اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقای سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقای توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی کند. در این راستا، تدوین برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده از طرف معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی به مرکز امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری محول شد و مرکز نیز تلاش کرد به شیوه‌های گوناگون، از همه ظرفیت‌های مدیریتی، تخصصی و اجرایی کشور در جهت تدوین این برنامه بهره‌مند شود. در این راستا برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده در ۱۴محور تدوین شد و به تصویب رسید.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

نقش زنان در زندگی سیاسی

برابری سیاسی زنان با مردان در جوامع امروزی بیشتر جنبه حقوقی دارد تا واقعی. مشارکت سیاسی زنان زمانی به معنای واقعی خود می رسد که رقابتی، سازمان یافته، خودجوش و مبتی بر یک تفکر خاص باشد. اما در حال حاضر مشارکت زنان در زندگی سیاسی بر مبنای تحریک گروه‌های اجتماعی دیگر (به خواست و ایدئولوژی مردان) صورت می‌گیرد. رفع موانع حقوقی و نوسازی اجتماعی تدریجی ضرورتاً موجب گسترش مشارکت زنان در زندگی سیاسی نمیگردد. چنان که رفع چنین موانعی در جوامع غربی ضرورتاً موجب گسترش مشارکت زنان نگردیده است. این واقعیت موجب رواج برخی نظریات در خصوص حدود و توانایی مشارکت زنان در زندگی سیاسی گردیده است مبنی براین که طبع زنان با سیاست به معنی قدرت و خشونت الفتی ندارد. در واقع در نگرش‌های لیبرالی نسبت به مشارکت زنان در زندگی سیاسی تأکید می‌شود که زنان باید خودشان را با واقعیت زندگی سیاسی سازش دهند و خصال مردانه را کسب کنند. از سوی دیگر در نظریات سوسیالیستی و فمنیستی ضمن پذیرش عدم الفت طبع زنان با واقعیت قدرت به معنای رایج در جوامع مدرن صنعتی تأکید می شود که راه حل نه تغییر در خصلت زنان بلکه تغییر در ساخت قدرت و مالکیت است. دولت و سیاست پدیده ایی مرد سالارانه است و تنها با تغییر در ساخت قدرت می‌توان زنان را از لحاظ سیاسی فعال ساخت وگرنه مشارکت زنان در زندگی سیاسی به مفهوم فردی رایج آن در حقیقت به معنای زن زدایی است. بطورکلی دو گرایش عمده در جنبش زنان وجود داشته استیکی گرایش لیبرالی که هدف آن افزایش مشارکت زنان در درون نظام سیاسی مستقر بوده است و دیگری گرایش سوسیالیستی کهتغییر در نظام سیاسی- اقتصادی موجود را شرط رهایی زنان می‌داند. (بشیریه: ۱۳۷۴، ۲۸۹)

موانع مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان

دستیابی به مشارکت سیاسی کامل زنان با موانع متعددی رو برو است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. موانع ذهنی

عدم وجود باور و اعتقاد درونی زنان به توانایی‌ها و قابلیت‌های خود ؛ (امانی و همکاران :شماره۱۳۱۴)

عدم احساس ضرورت توسط زنان برای مشارکت در عرصه‌های مختلف؛ (پیشین)

دختران تحت تاثیر ارزش‌هایی که طی قرون متوالی منتقل شده و از طریق آموزش‌های رسمی و غیر رسمی تقویت می‌شوند. حوزه سیاست را متعلق به خود نمی‌دانند و به سودمندی مشارکت سیاسی واقف نیستند و اصولاً انگیزه ایی برای مشارکت فعالانه سیاسی در سطح نخبگان ندارند. بنابراین بیشترین مشارکت آنان منحصر به شرکت در انتخابات است؛ (چابکی:۱۳۸۱، ۴۵. ۴۴)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

ترس زنان از فرهنگ و باورهای سنتی و عدم برنامه ریزی برای زدودن توهمات احتمالی؛ (علیان:۱۳۷۹)

۲. موانع فرهنگی

روح فرهنگ مردسالاری تاریخی حاکم بر این مرزو بوم در بیشتر دوره های تاریخی، زنان را به تبعیت از مردان وادارمی کند و ارزش وجودی زنان را به انجام تکالیف دینی و پرورش مردان متدین وابسته می‌داند. این فرهنگ مرد سالاری بر تدوین قواعد سیاسی نیز حاکم است و هرگونه توانمندی را در عرصه مشارکت سیاسی زنان عقیم می گذارد؛ (قادری: ۱۳۷۷)

عدم مشارکت سیاسی زنان مشکلی فرهنگی است که در درجه نخست از سطوح بالای تصمیم گیری سرچشمه می گیرد بطوریکه در اساس زنان را برای پست‌های تصمیم گیری انتخاب نمی کنند و این خود باز دارنده است؛ (شادی طلب :۱۳۷۲)

زمینه های تاریخی و فرهنگی که همواره دوری زنان را از سیاست فراهم آورده، همچنین وظایف زنان از جمله بقای نسل و اداره خانه، آنان را از محیط اجتماعی که زمینه ساز مشارکت سیاسی است، دور می کند؛ (قاسمی: ۱۳۷۸)

وجود برخی سنت های فرهنگی و تحمیلی که اصولاً نه جزء فرهنگ ایرانی هستند و نه جزء فرهنگ اسلامی، از یک سو و وجود فرهنگ نوین که برگرفته از ارتباطات و اطلاعات جانی است از سوی دیگر، موجب سرگردانی زنان شده و اثر منفی برمشارکت سیاسی آنان دارد؛ (زنجانی زاده:۱۳۸۲)

۳. موانع اجتماعی

۱. تفاوت فرایند اجتماعی شدن بین دوجنس که تفاوت در رفتار را به همراه می آورد همچون ترس زنان از اعمال نظر و صحبت کردن در مجامع عمومی و نداشتن اعتماد به نفس؛

۲. پیش داوری‌ها، مخالفت خانواد، تصویر منفی زنان که اهل سیاست هستند و کنترل اجتماعی اطرافیان که شرکت زنان را در جوامع محلی و ملی دشوار می سازد؛

۳. فقدان رسانه‌های گروهی و جمعی مسئولیت و هوادار توسعه کلان و مشارکت همه جانبه؛

۴. سطح پایین آگاهی زنان و فقدان ابزارهای مناسب درسطح جامعه، به عنوان مثال نبود تشکل‌ها و انجمن‌های خودجوش زنانه از دیگر مشکلات و موانع در راه مشارکت سیاسی زنان است.

٤. موانع سیاسی

۱. نبود فعالیت مداوم دموکراتیک که یکی از موانع اصلی در مشارکت فعالانه زنان در حوزه سیاست است؛

۲. عدم آشنایی برخی مسئولان سیاسی با خواسته ها و نگرش زنان؛

۳. عدم فضای مناسب در متن جامعه برای انجام فعالیت های سیاسی و اجتماعی زنان؛

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

۵. موانع حقوقی

از بررسی قوانین مربوط به حقوق سیاسی ایران نشانگر این موضوع است که زنان با اندک موانع قانونی در امر مشارکت سیاسی تنها در سطح نخبه و مدیریت سیاسی کشور به طور مستقیم مواجه هستند.

محرو میت زنان از نیل به برخی مشاغل عمومی؛

الف- زنان حتی اگر به درجه اجتهاد برسند، نمی توانند مرجع تقلید و پیش نماز مردان شوند،

ب- زنان نمی‌توانند رهبر یا عضو شورای رهبری شوند؛

ج- تا کنون هیچ زنی به عضویت شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام انتخاب نشده؛ هرچند قانون به صراحت آنها را محروم نکرده است؛

د- ریاست جمهوری خاص مردان است و به زنان چنین حقی اعطا نشده است. اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بیان شرایط رئیس جمهور مقرر می دارد «رئیس جمهور باید از میان رجل مذهبی و سیاسی که واجد شرایط باشند انتخاب گردد». اشاره به آیه ۳۴ سوره نساء با طرح بحث قوامیت در این آیه، برخی آن را به برتری مرد نسبت به زن تعبیر و عنوان می کنند که خداوند مردان را بر زنان برتری داده است.[۱]

بنابراین منع قانونی در احراز برخی مشاغل عمومی منجر به کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان خواهد شد.

غالب بودن نظریه‌های فقهی دسته ای از فقها که مقتضیات اجتماعی را نادیده می‌گیرند. (طباطبایی زاده: ۱۳۸۸، ۱۷۴. ۱۴۹)

سیاسی بودن مقوله حقوق زنان: مهرانگیز کار بیان می‌کند حقوق زن در جهان سوم در عرصه جابجایی های قدرت دارای حساسیت اجتماعی است. چنانچه گروه‌های سیاسی توجه به خواسته هایزنان در امر حقوق اجتماعیرا به قصدتسلط بر اهرم‌های تبلیغ سیاسی به کار می‌گیرند، به احتمال قوی توده های بی‌شکل زنان را تسخیر می‌کنند و حتی مبانی فکری و اعتقادیخود را که ممکن است ارتجاعی هم باشد، تا مدت‌ها از نظر پنهان می‌سازند. بنابراین موضوع حقوق زن در جوامع امروزی، از همه حیث سیاسی است و این سیاسی بودن دو پیامد دارد که هرکدامنیز به نوعی مانع مشارکت سیاسی زنان است. الف) نگاه ابزاری به زن ب رای دستیابی به قدرت؛ ب) نمایشی بودن پست های مدیریت سیاسی زنان.

ابهام در قوانین ؛

ناشناخته بودن حقوق؛

قانون نامطلوب انتخاباتی و صافی های نظارتی؛ (مکارم شیرازی:۱۳۷۷، ۱۱۱. ۱۱۰)

---

۱. الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ وَاللاَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ۖ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

علل عدم مشارکت زنان در عرصه سیاسی

در زمینه علل عدم مشارکت زنان در عرصه سیاسی می توان به عوامل تاریخی و فرهنگی و ساختار اداری و اجتماعی جوامع اشاره داشت که در نگرشی کلی، می توان آنها را به عوامل ذیل تقسیم کرد:

وضعیت اجتماعی- اقتصادی، میزان آموزش و تعلیم و تربیت زنان از مردان کمتر است و رابطه مثبتی بین تعلیم و تربیت و مشارکت وجود دارد.

نقش بازاوری زنان در مسئولیت های بقای نسل، بچه داری و خانه داری فرصت اشتغال دیگری برای زنان باقی نمی گذارد.

ارتباط سازمانی زنان کمتر از مردان است و زنان بیشتر در فعالیت‌هایی شرکت می‌کنند که از سنخ عضویت در سازمان‌های زنان و کارهای زنانه است و رابطه کمتری با سیاست دارد. بنابراین عوامل مزبور دست به دست هم می‌دهند و به اختلاف بین مشارکت سیاسی زنان و مردان می انجامد (مصفا: ۱۳۷۵، ۱۹۰)

شکاف های جنسیتی

یکی از مباحث عمده جامعه‌شناسی سیاسی مربوط به تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر پویایی جامعه و دولت در طی زمان است. یکی از این شکاف‌ها، شکاف جنسی است که به عنوان یک شکاف ساختی از تقسیم جمعیت جامعه میان دو گروه مردان و زنان بوجود می‌آید. در جامعه سنتی که زنان تابع شوهران هستند و نقش سیاسی ندارند، این شکاف بارز نیست؛ ولی در جامعه نوین، تحولات گسترده اجتماعی، موجب فعال شدن این شکاف در قالب درخواست حق رأی و نمایندگی در نهادهای پارلمانی و حزبی می‌گردد و در جوامع در حال گذار، نیز این شکاف تاحدی بارز است؛ یعنی، بر حسب حضور و تلاش افراد و جناح بندی‌های سیاسی فعال شده و در طول زمان، بعد از حرکت باز می‌ایستد. در این راستا به نظر می‌رسد که جامعه فعلی ایران به عنوان یک جامعه در حال گذار با وضعیت نیمه فعال (تاحدی بارز) شکاف جنسی مواجه باشد (محمدی اصل، ۱۳۸۲: ۱۷۴. ۱۷۵).

حاکمیت فرهنگ مردسالاری بر تدوین قواعد سیاسی به اتکای کمیابی اقتصادی و معیشت تک محصولی، چنان تصویری از نظام اجتماعی معطوف به حقوق نیروی زنان در جامعه فعلی ایران ترسیم نموده که این حقوق با وجود ظاهر برابرجویانهٔ آن، هرگونه توانمندی زنان را در عرصهٔ مشارکت پذیری اجتماعی عقیم می‌گذارد و واقعیتی واژگونه، نیمه خودآگاه و تقلیدی از شاخص‌های حضور اجتماعی زنان درجامعه ترسیم می‌نماید (پیشین: ۱۸۳).

لذا بر همین اساس، حضور زنان و مشارکت سیاسی آنان را تنها به صورت گسترده و چشمگیر در مواقع انتخابات و زمان رای‌دهی و راهپیمایی‌ها شاهد هستیم و در بقیه موارد، حضور زنان بسیار کمرنگ می‌نماید. در برنامه‌های توسعه به طور مستقیم به مسأله جنسیت و شکاف‌های جنسیتی پرداخته شده است. دستاوردهایی هم در پایان برنامه سوم بدست آمده است. در برنامه‌ها بطور مستقیم به مسأله زن پرداخته شده

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

است، اما در فضای کلی برنامه‌ها نوعی نگاه بدبینانه به موضوع زن و جنسیت وجود داشته است. شروع برنامه سوم مصادف با پرداختن جدی به مسأله زن و لزوم رفع شکاف‌های جنسیتی است. از این رو در موارد مختلف برنامه به این مسأله اشاره شده است. در برنامه چهارم نیز روال برنامه سوم اندکی گسترده تر پیگیری شده و ماده ۱۱۱ آن اختصاصاً به موضوع زنان اشاره دارد. در مجموع مشاهده می‌شود که با گذشت زمان از برنامه اول به چهارم و پنجم حساسیت برنامه ریزان به مسأله جنسیت و زنان بیشتر شده و به موازات تدوین و تصویب مواد قانونی، نهادها و تشکلات و برنامه‌های متناظر برای تحقق این هدف هم بوجود آمده است.

نمودار سیر تحول ملاحظات جنسیتی از برنامه نخست تا برنامه پنجم توسعه



علاقمندی و مشارکت زنان در سیاست

مبارزه ی زنان برای تصدی پست‌های سیاسی و اشتغال در سطوح بالای مدیریت و رهبری، قرن ها طول کشیده تا به وضع کنونی رسیده است. با نگاهی اجمالی به وضعیت مشارکت سیاسی زنان در دنیا در پست‌های ریاست جمهوری، نخست وزیری و وزارت ومجالس، چنین به نظر می رسد که باوجود تبلیغات و بیانیه‌ها و فعالیت های کمیسیون مقام زن سازمان ملل و سایر تشکیلات و جنبش‌های فمنیستی، زنان هنوز در انزوای قدرت سیاسی به سر می‌برند و نقش اساسی و کلیدی خود را تعیین سرنوشت سیاسی ایفا می‌کنند. شاید این انفعال و عدم موفقیت نتیجه تسلط مردان در عرصه های سیاست بوده است طی سده ها، مرد سلطه گر و زن سلطه پذیر پرورش یافته و شیوه های آموزشی و پرورشی ویژه ای با دوگانگی، اینگونه واکنش روانی را پایدار کرده است (رزاقی:۱۳۷۱، ۱۷۳). برای بسیاری از زنان سیاست کلمه مبهمی است که حکومت- کشور معنا می دهد. یعنی فعالیتی که بطور سنتی خاص مردان بوده است. از این رو، زنان در تمام فعالیت‌های سیاسی، مشارکت کمتری نسبت به مردان دارند. "ویل دورانت" می‌گوید: علت تفکر آزادی زن در غرب ماشین و انقلاب صنعتی بوده است. در نتیجه زنان هنوز اسیر مطامع قوم زراندوز و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

سرمایه دارند و تن به ذلت اربابان و صاحبان زور و ابرقدرت های جهانی داده اند. و خوداختیار و استقلال فکری ندارند (شجاعی:۱۳۷۱، ۲۸).

نتیجه گیری و پیشنهادات

یکی از راه‌های افزایش مشارکت زنان، از طریق توانمندسازی ممکن است. از عوامل تسریع‌کنندهٔ توانمندسازی، آموزش و اشتغال زنان می‌باشد در این راستا، بحث عاملیت زنان مطرح می‌گردد. بدین معنی که زنان را نباید به عنوان دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به عنوان بازیگران اصلی در فرآیند تغییر، بویژه در انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیمات مهم و تأثیرگذار بر زندگی‌شان در نظر گرفته شوند. این به منزلهٔ اهمیت گفتمان از پایین به بالا نسبت به رویکرد از بالا به پایین است. با این وجود، توانمندی زنان می‌تواند سبب رضایت از زندگی، عزت نفس، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی گردد.

بنابراین در یک جمع بندی کلی می توان اذعان داشت که ملاحظات جنسیتی در برنامه‌های پنج ساله در ایران، همواره نوسان داشته و مسیر روبه رشدی را طی نکرده است. بطوری که توجه به ملاحظات جنسیتی در برنامه‌های سوم و چهارم و تلاش برای گنجانیدن زنان در روند توسعه به بالاترین حد خود رسید درحالی که در برنامه‌های اول دوم و پنجم توسعه به دلیل کم توجهی به ملاحظات جنسیتی، نقش زنان در فرایند توسعه کاهش یافت. اگر علت غفلت توجه به زنان در دو برنامه نخست توسعه جنگ زدگی و اولویت داشتن بازسازی کشور دانسته شد، توجه ناچیز به زنان در برنامه پنجم توسعه توجیه ناپذیر است. اساساً اعتقادیابی به مشارکت زنان و حضور آنان در فرایند توسعه همگی مواردی است که ذهن و تفکر برنامه ریزان را در دو برنامه سوم و چهارم توسعه را علی رغم تغییراتی که نهادهای قانون گذار در برخی موارد مربوط به زنان در برنامه اعمال کردند. حساس به جنسیت کرد. درحالیکه در برنامه پنجم، نگاه برنامه ریزان نسبت به زنان و مسأله جنسیت یک نگاه سنتی است.

پیشنهادات

ـ ارتقاء نرخ مشارکت مدنی شهروندان اعم از زن و مرد؛

ـ رفع یا کاهش نابرابری‌های موجود بین نرخ مشارکت سیاسی زنان و مردان؛

ـ تلاش درجهت کاهش تفاوت‌های موجود در کم و کیف مشارکت مدنی زنان ازطریق کاهش تبعیض‌های جنسیتی؛

ـ کاهش نابرابری‌های موجود در بین زنان ساکن در مراکز استانها، شهرهای مرکزی و پیرامونی و نیز روستاها و افزایش تعاملات در بین آنها؛

ـ ارتقاء سطح فرهنگی زنان ساکن در مناطق شهری و روستایی؛

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

ـ پاسخگویی مسئولان جامعه در قبال وضعیت مشارکتی زنان در جهت رفع موانع مشارکت زنان در جامعه؛
ـ شکل‌گیری گروه‌ها ی مدنی و تشویق زنان به عضویت و شرکت در این گروه‌ها همگام با مردان؛
ـ افزایش میزان اشتغال زنان و رفع موانع حضور زنان در اجتماع؛
ـ تدوین قوانین و اصلاح ساختارها توسط سیاستمداران با هدف رفع شبهات، ابهامات و نگرش‌های منفی نسبت به فعالیت اجتماعی و سیاسی زنان و ایجاد محیطی مناسب برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی؛
ـ معرفی زنان فعال سیاسی در رسانه‌های جمعی با هدف نشان دادن توانایی‌ها و تجربه‌های آنان و نیز الگودهی به زنان جامعه و تشویق آنان به مشارکت فعالانه در امور اجتماعی و سیاسی؛
ـ کاهش هزینه فعالیت‌های سیاسی برای افراد جامعه و افزایش احساس امنیت از حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در بین آنان.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

فهرست منابع و مآخذ

ـ قرآن کریم
ـ ابوالقاسمی، محمدجواد، سجادی، سید مهدی، (۱۳۸۴)چالشهای توسعه فرهنگ دینی، تهران، انتشارات عرش پژوه
ـ احمدی، مینا (۱۳۸۵). پیامدهای معاهدات بین المللی در ایران، بخش پایانی: سیرتحول در امور بنیادین. فصلنامه کتاب زنان. شماره ۱۴۵
ـ ازکیا، مصطفی و همکاران، نظریه های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه
ـ امام خمینی(ره) (۱۳۶۳)، در جستجوی راه از کلام امام، تهران، انتشارات امیرکبیر، دفتر سوم
ـ امانی، شهربانو، جلودارزاده، سهیلا، طالقانی، اعظم، موانع مشارکت سیاسی، همشهری سال پنجم، شماره ۱۳۱۴
ـ آقا بخشی، حبیب الله، محتشمی، مهرنوش (۱۳۸۸)، بررسی جایگاه زنان در محتوای برنامه های توسعه و بعد از انقلاب، فصلنامه پژوهش اجتماعی سال دوم، شماره ۳
ـ بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، (۱۳۷۷) تهران، نشر نی
ـ بشیریه، حسین، (۱۳۸۴۴)، جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، نشر نی
ـ پاپی نژاد، شهربانو؛ محبی، فاطمه؛ شاخص های وضعیت زنان و خانواده
ـ چابکی، ام البنین(۱۳۸۱)، جنسیت و مشارکت سیاسی؛بررسی مقایسه ای مشارکت دانشجویان دخترو پسر در تهران، فصلنامه علمی پژوهشی انسانی دانشگاه الزهرا، شماره ۴۴
ـ خاکسار، علی، مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان، (۱۳۸۰)، تهران دانشگاه علامه.
ـ خسروی، محمدعلی، دانشیار، حسین، ابطحی، صفی نازسادات. (۱۳۹۱)، چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم گیری سیاسی در ساختار تصمیم گیری ملی و بین المللی (فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل دوره ۵ شماره ۲۰.
ـ رزاقی، ابراهیم، (۱۳۷۱)، الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، تهران، توسعه، چاپ دوم.
ـ زارعان، منصوره. برزگر، خدیجه. جنسیت و توسعه. (۱۳۹۷). دانشگاه ادیان و مذاهب.
ـ زعفرانچی، لیلا سادات (۱۳۸۵)، زنان و خانواده در چهار برنامه توسعه، فصلنامه کتاب زنان. شماره ۳۳
ـ زنجانی زاده، هما (۱۳۸۲)، مشارکت سیاسی زنان: عوامل اجتماعی موثر برآن چالش‌های نوین، مجله ریحانه(فصلنامه فرهنگی- پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان)، شماره۳
ـ زندی، فاطمه؛ دامن کشیده، مرجان؛مرادحاصل، نیلوفر(۱۳۹۱)، «نقش رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب آسیا» فصل نامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، س۳، ش۱۱
ـ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور(۱۳۷۹)
ـ شادی طلب، ژاله، (۱۳۷۲)، زن در توسعه، مجله زنان شماره ۱۵

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

ـ شجاعی، زهرا، (۱۳۷۱) مشارکت سیاسی زنان، تهران، کمیسیون امور بانوان
ـ صفری، ابراهیم، مقاله مفهوم توسعه، سایت باشگاه اندیشه، تاریخ انتشار ۸۷/۱۰/۳ .
ـ طباطبایی، سید محمد و همکاران(۱۳۸۸)، بررسی مسئله تصدی زن برمقام ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره اول
ـ علیان، فرنگیس (۱۳۷۹)، زنان و مشارکت سیاسی، نشریه آفتاب یزد
ـ فوران، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، (۱۳۷۸)، ترجمه احمد تدین، تهران نشر رسا
ـ قادری، حاتم (۱۳۷۷)، موانع مشارکت سیاسی در ایران، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، تهران نشر سفیر
ـ قاسمی، اقدس (۱۳۷۸)، زنان: ضرورت مشارکت سیاسی وتعالی فکری، نشریه خراسان
ـ کامران، فریدون، پیشین
ـ کامران، فریدون (۱۳۷۴)، توسعه و برنامه ریزی روستایی، تهران، انتشارات آوای نور.
ـ گی، روشه (۱۳۸۱)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
ـ مسعودی، امید علی، احدیانی، منیژه (۱۳۹۵)، سومین کنفرانس بین المللی مدیریت و مهندسی صنایع، مقاله بررسی جایگاه و نقش زنان در برنامه‌های توسعه؛ قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مقاله **isc**
ـ مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، (۱۳۶۴)، قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
ـ مصفا، نسرین، (۱۳۷۵)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، وزارت امورخارجه
ـ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۷)، تفسیرنمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، جلد سوم
ـ منصوری، جواد، (۱۳۷۴)، فرهنگ استقلال و توسعه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
ـ ناجی راد، محمدعلی، موانع مشارکت سیاسی زنان در فعالیت‌های سیاسی-اقتصادی پس از انقلاب، (۱۳۸۲)، تهران نشرکویر
ـ نظری، مینا، (۱۳۹۳)، بررسی رابطه جامعه پذیری و مشارکت سیاسی زنان، پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، ش ۱ بهار و تابستان
ـ یزدی خواستی، بهجت (۱۳۷۲)، زنان و تغییرات اجتماعی، تهران: نشر مانی.
__ jaquette, jane S, woman and Gender equity in development Theory and practice, Duke university Press, USA 2007
__ parapart, Jane L. Theoretical perspective on Gender and development

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]